

به کوشش: حسن ابراهیمزاده

هنری مارتین

بنیان گذار گفتمان قداست شکن

Henri martin

مارتین همه اینان را چهار چهره از اهریمن به شمار می آورد. (۱۰)
 □ کینه مارتین از اسلام
 مارتین نسبت به همه انسان ها غیر پروتستان، به ویژه در مورد مسلمانان به شیوه ای چشم گیرتر و زرف تر و گسترده تر، کینه خود را آشکار بیان می کند. وی می گوید «هن هنوز بر این باور هستم که سرشت انسانی در پست ترین جلوه خود یک مسلمان است» و از خدای می خواهد که «به زودی قلمرو نفرت انگیزشان نابود گردد». (۱۱)

□ توطئه در راه
 مارتین در هندوستان عهد جدید را به فارسی در آورد. وی می خواست به کشورهای عربی رفته، پیرامون عهد جدید به زبان عربی نیز گام هایی بردارد، ولی بر آن شد تا نخست به ایران بیاید تا ترجمه فارسی آن کتاب را بازنویسی کند و با کمک ایرانیان آن را به فارسی خوب و شیوا در آورد. (۱۲)

کارگردانان استعمار و بلندپایگان کمپانی هند شرقی انگلیس، نیک می دانستند که هنری مارتین دارای چه ویژگی های اخلاقی و فکری است و با آگاهی کامل بر همه آن ویژگی ها وی را به عنوان آنکه می خواسته ترجمه فارسی خود از انجیل را در ایران ویراستاری کند، بدو اجازه دادند که به ایران بیاید. روشن است که آنچه هنری مارتین در درازای درنگ پنج ساله اش به عنوان یک کشیش در هندوستان انجام داد، گام به گام تحت حمایت عوامل استعمار و درست در راستای سودگرایی و سوداگری استعماری انگلیس بود. (۱۳)

هم لردمیتو، فرمانروای کل، و هم فرمانده کل ارتش انگلیس در هندوستان با آگاهی از ویژگی های اخلاقی مارتین با سفر وی هم نویی کردند. یکی از کسانی که در آمدن مارتین به ایران بدو یاری فراوان رساند جان ملکم نماینده پیشین کمپانی هند شرقی انگلیس بود. این مرد انگلیسی را همه کسانی که با تاریخ نوین ایران آشنایی دارند، می شناسند.

نکته ای که بایسته است در اینجا افزوده شود این است که ملکم دشمنی ویژه و زرفی با ایران و ایرانیان داشت و آن زائیده برخی از ناکامی ها و ناکامی هایی بود که در مأموریت هایش به ایران گریبانگیرش شد. (۱۴)

کمتر از یک ماه پیش از آهنگش به سوی ایران با جوانی خوش سخن و آگاه به بسیاری از بحث های مذهبی به بحث و جدل نشست. وی می گوید: «فکر کردم شاید ذهن جوان وی آماده تر از ملایان سالخورده برای پذیرش و مجاب شدن باشد». (۱۵)

مارتین برای بحث و جدل و پدید آوردن سرگردانی فکری و عقیدتی در دیگران، از جمله جوانان تازه کار و زود باور، زمان و مکان نمی شناخت. وی همین که از کلکته پای برکنشی نهاده به سوی ایران راه افتاد «درصدد برآمد با هم سفران عربش مباحثه کند». (۱۶)

ایرانیان مسلمان از جمله مردمی بودند که هنری مارتین از آنان ابراز بیزار می کرد. وی درست یک ماه پس از ورود به ایران در حالی که از مهمان نوازی گرم میزبان خود بهره می برد و هنوز با تلخی های زائیده از رویارویی با روحانیان شیراز و تهران درگیر نشده بود، نوشت که «هن از

دوران زندگی اش به چندین زبان تسلط پیدا کرد، ویلر فرس، گردآورنده یادداشت ها و نامه های مارتین، می نویسد که بخشی از یادداشت های وی در هند به زبان لاتین و بخشی دیگر به زبان یونانی نوشته شده و هردو متن نشانگر تسلط مارتین بر زبان های یاد شده است. (۲)

مارتین بر پایه دانش گسترده و ایمان و اطمینان زرف به باور خود، در پهنه کار، فعالیت و سخت کوشی تا سر حد فداکاری گام نهاد. (۳)

یکی از ویژگی های اخلاقی و هنری مارتین روحیه جدلی وی بود و این صفت را در هر جا و هر زمان با هر فرد غیر مسیحی به شیوه ای روشن از خود نشان می داد و همواره تلاش می کرد تا در خلال بحث ها و جدل ها، باورها و اعتقادات مبتنی بر کیش و آیین افراد را سخت سست سازد. (۴)

□ مارتین در هند
 هنری مارتین با کمک و راهنمایی سیمون در کمپانی هند شرقی انگلیسی عنوان کشیش ارتش به خود گرفت و در ژوئیه

هزارو هشتصدو پنج میلادی (۱۷۲۰ قمری) به هندوستان سفر کرد و در آنجا اقامت گزید. (۵)
 مارتین در مدت کوتاهی که در پانتا می زیست «چهار یا پنج آموزشگاه به هزینه خود» تأسیس کرد و «داستان ها و سخنان مسیح را بر فراز کوه برای استفاده شاگردانی که تازه با خواندن و نوشتن آشنا شده بودند، به زبان هندوستانی ساده ترجمه می کرد» او در کاوینور گدایانی را که به خانه او آمدند و گاهی شمار آنان از پانصد نفر می گذشت، پس از سخنرانی و دادن صدقه به کیش مسیحیت فرامی خواند. مارتین در کلکته هم به تبلیغ مسیحیت پرداخت و در روز هفت ژانویه هزارو هشتصدو یازده میلادی (۱۷۲۶ ق) در سالگرد «انجمن کتاب مقدس در کلکته» سخنرانی مهمی تحت عنوان «هند مسیحی، یا درخواستی از سوی نهصد هزار مسیحی در هند که در جستجوی کتاب مقدس هستند» ایراد کرد که بعدها چاپ و پخش شد. (۶)

مارتین در هندوستان زبان های گوناگون را در راستای حرفه تبلیغی خود آموخت. وی می آورد: «به منظور آزمایش، جمله ای از کتاب مقدس را به هفت زبان یعنی یونانی، لاتین، فرانسه، ایتالیایی، عربی، فارسی و هندوستانی ترجمه کردم». (۷)

نامبرده با بنیان گذاری آموزشگاه بران بوده است که کودکان را به مسیحی گری بکشاند، البته در همین پیوند جاسوسان و کارآگاهانی برای وی و به سود وی همواره در کار بودند. (۸)

روند فعالیت های تبلیغی مارتین که در حقیقت در جهت هموار کردن راه پیشرفت استعمار انگلیس در هندوستان بود، ویژگی هایی برجسته دارد. (۹)

مارتین دشمنی و تعصب ویژه و بسیار آشکار بر ضد مردم مشرق زمین به ویژه مسلمانان داشت. در نوشته ها و خاطرات هنری مارتین بارها به این سخنان وی بر می خوریم که او مردم هند را به چهار دسته بخش می کرد:

(الف) بت پرستان
 (ب) مسلمانان
 (ج) کاتولیک های وابسته به روم
 (د) کافران



توطئه های انگلیس و عوامل محوری آنان چون جان ملکم و خودباختگان وابسته به او در ایران که نتوانست این سرزمین دلاورخیز را به مستعمرهای چون هندوستان تبدیل کند، استعمارگر پیر را بر آن داشت تا با باز کردن باب «گفت و گو» و «گفتمان»، عقاید و مقدسات مسلمانان را توسط افراد شبهه گستر متزلزل نماید. آنچه فراوری شماس، گزیده ای از زندگی، افکار و کارنامه «هنری مارتین» اولین شبهه گستر و قداست شکن به نام «گفت و گو و مناظره» است. این نوشتار برگرفته از فصل پایانی کتاب «نخستین رویارویی اندیشه گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب» نوشته دکتر عبدالهادی حائری است.

شناخت پیشینه این گفتمان، شعارها و شیوه های مارتین، برخوردهای ناصواب با این شخص که به طرح اندیشه ها و بزرگ نمایی او منجر گردید، در کنار برخورد عالمانه و آگاهانه بزرگان دین می تواند درسی برای همه انانی باشد که با هنری مارتین های عصر کنونی روبه رو هستند.

□ تولد و تحصیلات
 هنری مارتین به سال هزارو هفتصدو هشتادو یک میلادی (۱۱۹۶ ق) در شهر ترورو در خانواده ای مذهبی و ثروتمند از طبقه میانه به دنیا آمد. به سال هزارو هفتصدو نودو هفت (۱۷۱۲ ق) به دانشگاه کیمبریج انگلیس رفت و مجذوب و متأثر از اندیشه های مذهبی یکی از استادان خود به نام چارلز سیمون قرار گرفت.

هنری مارتین در سال هزارو هشتصدو یک میلادی (۱۷۱۶ ق) مدرک لیسانس را گرفت و به سال هزارو هشتصدو دو میلادی (۱۷۱۷ ق) در «انجمن اعزام تبلیغگر به آفریقا و خاورزمین» که بعد عنوان «انجمن تبلیغی کلیسا» را به خود گرفت، استخدام شد. در سال هزارو هشتصدو سه میلادی (۱۷۱۸ ق) در جرگه روحانیان درآمد و افزون بر وظایف روحانی خود که در آن بسیار جدی بود، در کالج سنت جان نیز استاد شد. در میان زبان های خاوری که می آموخت به زبان فارسی نیز دل بستگی یافت و به ویژه شعرهای سعدی را پسندید. (۱)

مارتین در ضمن آموزش دانشگاهی و فوق لیسانس در رشته ریاضی و مذاهب، آگاهی و چیردستی گسترده ای یافت و به رغم کوتاهی

سرزمین فارس و مردم آن یکسره بیزارم. (۱۷)
مارتین در ایران

هنری مارتن در سال هزار و هشتصد و یازده میلادی (۱۲۲۶ ق) با معرفی و کمک جان ملکم، از کارگردانان کمپانی هند شرقی که پیش از این تاریخ بارها به ایران آمده بود به ایران آمد و یک چند در شیراز زندگی کرد.

ملکم دشمن بزرگ ایران در پیوندی نزدیک و دوستانه با هنری مارتن بود. یادداشت‌های مارتن نشان می‌دهد که پیش از آنکه به سوی ایران به راه افتد، در خانه ملکم در بمبئی مورد پذیرایی قرار گرفت و خود ملکم کتاب دعایی به وی بخشید و سپس دبیر و رازدار وی، که فردی به نام کاپیتان استوارت بود، آگاهی‌هایی فراوان درباره دانشمندان اصفهان به وی داد. ملکم نیز نامه‌های سفارش برای سرشناسان بوشهر، شیراز و اصفهان نوشت تا از هنری مارتن پذیرایی کنند و به وی کمک رسانند. بر اثر این سفارش‌ها بوده است که حاکم بوشهر به شیوای غیرعادی به وی توجه کرد و بر او حرمت نهاد. البته ملکم در برابر کتاب دعای اهدایی، و راهنمایی‌ها و سفارش‌ها و کمک‌های دیگرش به مارتن بدو یک مأموریت جاسوسی نیز داد و از وی خواست پیرامون برخی از مسائل مورد نیاز ملکم آگاهی به دست آورد. خود مارتن در این زمینه می‌نویسد: «شاید من [در راه اجرای این مأموریت جاسوسی] به عنوان یک جاسوس دستگیر و به دار آویخته شوم» (۱۹).

در کنار سفیر انگلیس
هنری مارتن توصیه نامه‌ای دیگر از ملکم نیز همراه داشت و آن هم برای دشمن دیگر ایران، گوراولی سفیر انگلیس در ایران بود، چهره‌ای ضد ایرانی که به ویژه در پیوند با نخستین رشته از جنگ‌های ایران و روس بود. وی در هزار و هشتصد و چهارده (۱۲۲۹ ق) به لرد کاسلری وزیر خارجه انگلیس نوشت که باید «ایران در ناتوانی و وحشی‌گری» بماند. کوتاه سخن اینکه او از سوی جرج سوم، پادشاه انگلیس مأموریت رسمی یافته بود که ایران را تا آنجا که در امکان داشت، به سیاست استعماری انگلیس وابسته سازد و این کشور را در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و علمی به دریاوزه کشاند و سرمایه‌های مادی و معنوی آن را به تاراج برد. پپ استاد دانشگاه لندن پس از پژوهش فراوان پیرامون رفتار و کردار او در ایران توانسته از دادن عنوان «دروغ‌زن» و «فریب‌کار» به او خودداری کند. اکنون هنری مارتن دل‌باخته به کیش پروتستان و متدیسیم و کلیسای انگلیس به وسیله ملکم کارگردان استعمار به آقای اوزلی کارگردان دیگر استعمار انگلیس معرفی می‌شود. اسناد تاریخی به خوبی دشمنی هر سه را روشن کرده است و مارتن خود بر دشمنی اوزلی نسبت به ایران به روشنی گواهی می‌دهد و اعتراف می‌کند که اوزلی نیز همانند وی از ایران یکسره بیزار بوده است. این رشته از پیوندهای تنگاتنگ میان کارگردانان سیاست انگلیس و نمایندگان رسمی کیش مسیحی، که بر پایه استعمار سرزمین‌های واپس‌مانده استوار بوده، به روشنی نشانگر یکی بودن خواست‌ها و آرمان‌های کلیسا و استعمار است و کلیسا و کارگزاران آن جز به عنوان افزاری استعماری نمی‌توانند به درستی شناسایی شوند.

نامه‌ای که ملکم درباره هنری مارتن به اوزلی نوشت، دربردارنده نکات پرمعنی و مهمی است. ملکم در ظاهر در مورد خوی جدلی مارتن به اوزلی هشدار می‌دهد، ولی در واقع امر با یادآوری این نکته به اوزلی گفته است که مارتن به هر روی بساط بحث و جدل خویش را در ایران نیز خواهد گسترد و سیاست استعماری انگلیس در

ایران با توجه به این ویژگی هنری مارتن باید به وی یاری رساند. (۲۰)

مارتن و اوزلی در فاصله‌ای کوتاه وارد شیراز شدند و روز سی ژوئن هزار و هشتصد و یازده با یکدیگر ملاقات کردند. رویدادهای بعدی نشان می‌دهد که برداشت ما از نامه ملکم درست است. از آن تاریخ به بعد، پیوند دوستی میان آن دو تن - مارتن و اوزلی - بسیار استوار و ژرف بود و اوزلی به عنوان سفیر رسمی و بسیار توانای پادشاه انگلستان در دربار فتحعلی شاه، از موضع و نفوذ گسترده سیاسی و دیپلماتی خود برای کمک به آرمان هنری مارتن بهره‌برداری می‌کرد. حتی هنگامی که اوزلی در شیراز بود و هنوز دوستی و یک‌رنگی فتحعلی شاه را به خود جلب نکرده بود، تا جایی که شاه به وی بنویسد «در ایران به شیوای کارکن که گویی این کشور از آن توست» (۲۱).

گفت‌وگوهای شبیه‌گستر
هنری مارتن به پیروی از سرشت خود با شیوای گهگاه گستاخانه جدل خویش را با ایرانیان آغاز کرد. وی در یکی از روزها با یکی از مجتهدان پرآوازه شیراز در برابر بسیاری از دوستان دانشمندان آن مجتهد و در خانه خود او بحثی مذهبی به راه انداخت. در این بحث از خدا و اعجاز پیامبر اسلام سخن به میان آمد. نشست دیگری با مجتهد شیراز به نام «محمدابراهیم بن‌الحسن الحسینی» داشت، آن هم در برابر شماری از مردم. در خلال این بحث‌ها و جدل‌های مذهبی، میرزاابراهیم به نگارش رساله‌ای به زبان عربی در اثبات نبوت پیامبر دست زد. او در آغاز رساله خود می‌نویسد که «یک کشیش مسیحی» از او خواست که پیرامون دلایل پیامبری پیامبر اسلام، رساله‌ای بنویسد» (۲۲).

پاسخ‌گویی ضعیف میرزا ابراهیم زمینه را برای گسترش افکار هنری مارتن مهیا کرد. هنری مارتن بر رساله میرزا ابراهیم دو پاسخ نوشت و سخنان وی را درباره پیامبری و اعجاز پیامبر اسلام رد کرد. مارتن هر دوی این رساله‌ها را به زبان فارسی به رشته نگارش کشید. (۲۳)
نوشته‌های جدلی که از سوی کسانی مانند میرزا ابراهیم و آقا اکبر بر ضد سخنان مارتن در شیراز پراکنده شد، نخستین رشته از پاسخ‌های منفی اندیشه‌گران بر ضد شاخه پروتستان استعمار بورژوازی غرب بوده است. به باور ما، میرزا ابراهیم، آقا اکبر و بسیاری از اندیشه‌گرانی که پس از مرگ مارتن بر ضد باورها و اندیشه‌های او برخاستند، پیوند تنگاتنگ کیش مسیح را با برنامه‌های استعماری به شیوای شایسته بایسته و روشن در نظام فکری خویش، جای نداده بودند. (۲۴)

جنبش ردنویسی و پاسخ‌گویی بر ضد هنری مارتن در ایران تا ده‌ها سال پس از مرگ نام‌برده پی گرفته شد. (۲۵)

پاسخ‌های عالمانه
از میان عالمان صاحب‌نام در آن عصر که گام در پهنه پاسخ‌گویی گذاشت، ملاعلی نوری بود. از گفتار نوری همانند بیشتر پاسخ‌های ضد مارتن، چنین بر می‌آید که ردنویسان بر آن باور بوده‌اند که هنری مارتن قصد اخلاص و پدیدآوردن «شبهه» در میان مسلمانان ایران داشته است. این سخن درست می‌نماید و خواست کلیسای پروتستان به عنوان افزاری در دست استعمار بورژوازی غرب نیز همین بوده است. (۲۶)

نوری بازم به با توجه به «قیل و قال» به راه انداختن هنری مارتن، به ویژه بر بهره‌جویی وی از حریفان ناتوان و ناآگاه تکیه می‌کند و بدان باور است که همین عامل اخیر سبب آوازه‌گرفتن

«بیهوده‌سرای» های مارتن شد. (۲۷)

سیدمحمدحسین بن میرعبدالباقی خاتون آبادی نیز رساله‌ای در پاسخ هنری مارتن نوشت و در ضمن رد اتهام‌های وی براسلام، وی را دچار «شبهات نفسانی» دانست و خواستش را «مغالطه و جدل» به شمار آورد و به روشنی اعلام کرد که هنری مارتن قصد «اظهار فضیلت نزد عوام و خلط حق به باطل» را در ایران داشته است. (۲۸)
یکی دیگر از مجتهدان پرآوازه معاصر مارتن، ملااحمد نراقی بود که در جرگه رد نویسان در آمد. وی نه تنها سخنان مارتن، که شیوه زندگی و عادات و آداب غربیان را نیز بدان‌گونه که خود شناخته بود، یکسره زشت و ناپسند خواند. نراقی در کتاب خود، که به سال هزار و دویست و سی‌وسه قمری (۱۸۱۷ میلادی) نوشت، سخنان هنری مارتن را سست بنیان و «محتال خاموشی و سکوت» دانست، ولی چون «محتال بود که تجافی از رد آن موجب شبهه عوام گردد بر آن رد نوشت». (۲۹)

مارتن به این نتیجه رسیده بود که باید با علمای برجسته و مراجع تقلید شیعه نیز رویارو شود و جدل کند و از آن رهگذر به آرمان خود در چارچوب سوداگرایی و سودگرایی استعمار انگلیس نزدیک شود. (۳۰)

هنری مارتن در راه خود به تهران در شهر قم نیز درنگی بسیار کوتاه داشت و برپایه برنامه‌ای که برای خویش برگزیده بود، کوشید از مجتهد برجسته سراسر ایران میرزای قمی دین کند، ولی میرزا پاسخ داد که اگر مارتن کاری جدی دارد می‌توان به دین وی رود و گرنه به سبب پیروی از دیدار وی پوزش می‌خواهد. (۳۱)

مارتن که از حمایت سفیر انگلیس در ایران و برخی از ایرانیانی که در پیوند با مقام‌های انگلیسی بودند، برخوردار گردید، در شیراز و تهران و هرجا که فرصت یافت، بحث‌هایی برضد اسلام و به سود مسیحی‌گری به راه انداخت و پس از تصحیح ترجمه فارسی عهد جدید به شیوای روان و شیوا، آن کتاب را توسط گوراولی به فتحعلی شاه تقدیم کرد. (۳۲)

مرگ مارتن
هنری مارتن نتوانست خود به دین شاه یا عباس میرزا رود تا انجیل فارسی را بدان‌ها بدهد و دیری نپایید که ایران را به قصد انگلستان ترک کرد.

هنری مارتن، در حالی که نامه سفارش از اوزلی برای دوتن از حاکمان ترکیه عثمانی را همراه داشت، روز دوم سپتامبر هزار و هشتصد و دوازده (۱۲۲۷ ق) از ایران رفت و در شانزده اکتبر همان سال در سن سی‌ویک سالگی درگذشت. (۳۳)

پس از چهل سال از درگذشت مارتن در سال هزار و هشتصد و شصت و پنج میلادی برگورش به عنوان یک قهرمان بنای یادگاری بنا کردند. (۳۴)

جوزف ولف، تبلیغگر دیگری که در سال ۱۲۴۰/۱۸۲۴ به ایران آمد، درباره تلاش‌های مارتن نوشت که چراغی که او در ایران افروخت، هرگز خاموش نخواهد شد. در سال هزار و هشتصد و بیست و پنج (۱۲۴۱ ق) «وزیر بریتانیا» از تبریز این‌گونه پیرامون مارتن سخن آورد:

«هنری مارتن اثری بر ایران گذارده است که هیچ‌شخص دیگری نمی‌تواند امیدوار باشد که به‌همان اندازه چنین کند.» (۳۵)

منبع: نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب، دکتر عبدالهادی حائری، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۷. ر.ک ص ۵۰۷ الی ۵۴۸